

نظام سیاسی از منظر فارابی*

□ محمدانور فیاضی

طلبه سطح چهار مجتمع آموزش عالی فقه

چکیده

نظام سیاسی ضرورتی است که براساس نیازهای اجتماعی انسان شکل می‌گیرد. فارابی به عنوان بزرگ‌ترین فیلسوف اسلامی، در مورد ضرورت، ساختار و مسائل مربوط به آن اظهار نظر کرده است. ایشان در قدم نخست حاکمیت را به فاضله و غیر فاضله تقسیم‌بندی می‌کند و ریاست مدینه فاضله را با فردی می‌داند که کامل‌تر و آگاه‌تر از تمامی افراد جامعه است. در این نظام محور تقسیم‌بندیها و مراتب اجتماعی فضیلتهاست و باورهای انسانی، اخلاقی و عقاید مشترک مرزهای نظام سیاسی را تعیین می‌کند. فرایند شکل‌گیری قدرت در حاکمیت مورد قبول فارابی از دو منشأ هدایت الهی و اطاعت شهروندان مایه می‌گیرد. بنابراین، دو الگوی نظام استبدادی و دموکراسی مورد قبول این اندیشمند اسلامی قرار نمی‌گیرد. ایشان هرآنچه را به امور جمعی و سعادت دنیوی و اخروی شهروندان مربوط می‌شود از قلمرو اختیارات حکومت به شمار می‌آورد و وظیفه شهروندان را اطاعت از رهبران نیکو و فاضل و سرپیچی و عصیان در برابر پیشوایان گمراه و فرومایه می‌داند.

کلیدواژه‌ها: سیاست، اندیشه سیاسی، مدینه فاضله، رئیس یا رهبر، فارابی.

*. وصول: ۱۳۸۸/۱۱/۲۹؛ تصویب: ۱۳۸۹/۲/۱۵.

مقدمه

حکومت و برقراری نظام سیاسی برای اداره جامعه مقوله‌ای است که از دیرباز مورد توجه بشر قرار داشته و در این میان نقش اندیشمندان به ویژه فارابی که به معلم ثانی و بزرگ‌ترین فیلسوف و اندیشمند اسلامی معروف است در معرفی و ارائه ساختار یک نظام جمعی مطلوب غیر قابل انکار است. نگاه اندیشمندان دینی و اسلامی به سیاست و اداره جامعه، از توجه اسلام به انسان نشأت می‌گیرد و می‌توان گفت: نیازهای زیستی و زندگی هدف‌مند بشر او را وادار می‌سازد تا در سایه ساختار خاص که به آن نظام سیاسی و حکومتی می‌گوییم، به نیازهای مادی و معنوی خود رسیدگی نماید.

تحقیق حاضر در قالب یک نظم منطقی و سیستمی، مفاهیمی مانند ضرورت نظام سیاسی، مرزهای نظام سیاسی، جایگاه طبقات و گروه‌های مختلف در نظام سیاسی، مرکز تصمیم‌گیری، فرایند به دست آوردن قدرت، قلمرو اختیارات دولت و حوزه وظایف شهروندان را جهت واکاوی «اندیشه سیاسی فارابی» برای فهم «نظام سیاسی از منظر فارابی» مورد بحث و بررسی قرار داده است.

سؤالات تحقیق

این تحقیق جهت بررسی اندیشه سیاسی فارابی و در واقع پاسخ به این سؤال است که نظر و دیدگاه حکیم ابونصر فارابی درباره «نظام سیاسی» چیست؟ به همین منظور در پی آن است تا برای پرسشهای ریزتر دیگر که به نظام سیاسی مربوط می‌شود - از قبیل ضرورت حکومت، عناصر حکومت، مرزهای نظام سیاسی، جایگاه قشرهای مختلف در نظام سیاسی، مرکز تصمیم‌گیری، فرایند قدرت، حوزه اختیارات حکومت و وظایف شهروندان - نیز از منظر فارابی پاسخی بیابد.

زندگانی فارابی

ابونصر محمد بن محمد بن طرخان بن ازلوغ، بزرگ‌ترین حکیم و فیلسوف در دنیای اسلام است (ابن خلکان، *وفیات الاعیان بی تا: ۱۵۳/۵*) و از همین جهت فیلسوف مسلمان و معلم ثانی لقب گرفته است. وی در سال ۲۵۹ هجری در دهکده وسیج از منطقه فاراب ماو‌النهر به دنیا آمد.

بنا به گفته هانری کرین، پدر فارابی «در دربار سلسله سامانی سردار لشکر بوده است» (کرین، *تاریخ فلسفه اسلامی ۱۳۷۹: ۲۲۴*). در اینکه فارابی اصالتاً چه نژادی داشته اختلاف نظر وجود دارد. افراد زیادی مانند ابن خلکان، احمد امین، الیان سرکیس، شیخ عباس قمی و... او را از نژاد ترک و عده‌ای مانند آقا بزرگ تهرانی و برخی نویسندگان معاصر، فارسی تبار دانسته‌اند. ابن خلکان در *وفیات الاعیان* می‌نویسد: «ابونصر محمد بن محمد بن طرخان بن اوزلغ فارابی ترکی... بزرگ‌ترین فیلسوف مسلمان... ترک نژاد است.» (ابن خلکان، همان: ۱۵۳/۵). مرحوم شیخ عباس قمی نیز همین نظر را دارد که فارابی از نژاد ترک است که در فاراب زاده شده است (شیخ عباس قمی، *الکنی و الالتاب: ۴/۳*). صاحب کتاب *اعیان الشیعة* پس از بیان دیدگاه خود، نظر محمد امین مصری را از کتاب ضحی الاسلام درباره اصالت نژادی فارابی می‌آورد که وی در فاراب از شهرهای ترک نشین زاده شده است (امین، *اعیان الشیعة ۱۴۰۶: ۱۰۶/۹*). دیدگاه فوق را یوسف الیان سرکیس نیز تأیید می‌کند. وی می‌نویسد: فارابی مرد ترک نژادی بود که در فاراب از شهرهای فارس به دنیا آمد (الیان سرکیس، *معجم المطبوعات العربیة بی تا: ۲/ ۱۱۴۴*).

در مقابل عده‌ای بر فارسی بودن نژاد فارابی تأکید دارند. نویسنده کتاب با ارزش *الذریعة الی تصانیف الشیعة* معتقد است: «معلم ثانی ابونصر محمد بن طرخان فارابی، فارسی نژاد است و در فاریاب به دنیا آمده است» (تهرانی، *الذریعة الی تصانیف الشیعة ۱۴۰۸: ۱۱/۸*). نویسنده‌ای دیگر - به علت اینکه در کتابها و آثار باقی مانده از فارابی

ادعا یا گواهی بر ترک‌نژاد بودن وی نیست او را از نژاد فارسی می‌داند (ناظرزاده کرمانی، فلسفه سیاسی ۱۳۷۶: ۶).

در جمع‌بندی این دو نظر می‌توان گفت: ترک نژاد بودن فارابی به دو جهت تقویت می‌شود: اولاً شهری که فارابی در آن به دنیا آمده و حواشی آن از شهرهای است که مردم ترک زبان در آنها زندگی می‌کردند و اکنون نیز چنین است. به علاوه اسامی مانند «طرخان» و «ازلوغ» از نامهای ترکی به شمار می‌روند (ابن خلکان، همان: ۱۵۷/۵). با وجود این، ترک یا فارس بودن فارابی مسئله‌ای حاشیه‌ای و بی‌اهمیت است. آنچه اهمیت دارد این است که فارابی بزرگ‌ترین اندیشمند و متفکر دنیای اسلام بوده و افکار و اندیشه‌های وی بر اندیشه و تفکر دیگر دانشمندان اثر شگرفی داشته است. از همین جهت، واکاوی اندیشه‌های وی و دقت در آثار ایشان برای همیشه قابل توجه و قابل استفاده خواهد بود.

به عقیده تمام کسانی که شرح حال فارابی را نوشته‌اند، احوال زندگانی فارابی در ماوراءالنهر، قبل از هجرتش به بغداد، مبهم و نا معلوم بوده و مشخص نیست که فارابی در کجا، چگونه و در چه محیط اقتصادی و فرهنگی پرورش یافته است.

حکیم ابونصر فارابی در جوانی به بغداد رفت و در آنجا عربی و بسیاری از علوم را آموخت و با فلسفه ارسطو و... آشنا گردید. نخستین معلم او در بغداد یوحنا بن حیلان بوده است (کرین، همان: ۲۲۴). او به علوم ریاضی، فلسفه، منطق، نحو، موسیقی و... دست یافته بود و نه سال مانده به پایان عمر در حلب در کنار سیف الدوله حمدانی قرار داشت. سیف‌الدوله به او ارج و منزلت می‌نهاد. هانری کرین دلیل قرار گرفتن فارابی در کنار حمدانیان را همراهی فکری فارابی با عقاید شیعی دانسته، می‌نویسد:

فارابی در سال ۳۳۰ هجری بغداد را به سوی حلب ترک گفته و در کنف حمایت سلسله شیعی حمدانیان قرار گرفت و سیف الدوله به او ارج می‌نهاد. این حمایت شیعی ویژه را نباید تصادفی دانست. این

حمایت زمانی معنا پیدا می‌کند که در «حکمت نبوی» فارابی، آنچه با حکمت نبوی مبتنی بر تعلیمات امامان شیعی مشترک است، مورد توجه قرارگیرد» (کرین، همان: ۵-۲۲۴).

فارابی از نظر فکری به شدت تحت تأثیر اندیشه‌های ارسطو قرار گرفته و به خوبی به رموز و دقائق کتابهای وی آشنایی داشته، به گونه‌ای که دهها بار برخی آثار ارسطو را مطالعه کرده و مورد تعمق قرار داده‌است. به نقل از فارابی گفته می‌شود که: «آئی قرأت هذالکتاب (رساله نفس ارسطو) مأته مره» (ابن خلکان، همان: ۵ / ۱۵۴). ابونصر فارابی تنها در فلسفه و علوم عقلی وارد نبوده، بلکه در بسیاری دیگر از علوم دست داشته و در حد بالایی آنها را می‌دانسته‌است. به عنوان مثال، در موسیقی کتابی دارد که کرین از آن به عنوان «مهم‌ترین شرح نظریه در موسیقی در سده‌های میانه» نام می‌برد (کرین، همان: ۲۲۵). در مورد دانش موسیقی فارابی، داستان افسانه ماندنی این‌گونه وجود دارد: روزی سیف الدوله از فارابی می‌پرسد: آیا چیزی می‌خوری؟ فارابی می‌گوید: نه. بار دیگر می‌پرسد: آیا چیزی می‌نوشی؟ باز هم فارابی پاسخ منفی می‌دهد. دفعه دیگر می‌پرسد: می‌خواهی چیزی بشنوی؟ فارابی می‌گوید: آری. سیف الدوله به خنیاگران دستور می‌دهد تا با ابزار آلات موسیقی بنوازند. فارابی بر همه ایراد می‌گیرد. سیف الدوله از فارابی سؤال می‌کند: آیا در این صنعت هم چیزی می‌دانی؟ فارابی جواب مثبت می‌دهد و با تکه چوبهایی که از کیسه‌ای در می‌آورد به نواختن مشغول می‌شود. در یک مرحله همه به خنده و در مرحله دیگر همه به گریه می‌افتند و در مرحله سوم بر اثر آن موسیقی که فارابی می‌نوازد همه به خواب می‌روند (ابن خلکان، همان: ۵ / ۱۵۵).

فارابی در زندگی اش مردی پارسا و بی‌رغبت به دنیا بوده و از زندگی پرتجمل و امور دنیوی اعراض می‌کرده است.

اعراض او از امور دنیوی به حدی رسید که با آنکه سیف الدوله - که شیفته علم او شده و به مقام ارجمندش پی‌برده بود - برایش از

بیت‌المال حقوق بسیار تعیین کرده بود، به چهار درهم در روز که با آن سد جوع می‌کرد، قناعت می‌ورزید (فاخوری و خلیل جر، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی ۱۳۷۳: ۳۹۶؛ ابن خلکان، همان: ۵ / ۱۵۶).

سرانجام، این فیلسوف پس از اقامت در حلب و انجام مسافرت‌هایی در سال ۳۳۹ق بدرود حیات می‌گوید.

به علت گستردگی دانش و آگاهی‌های فارابی به علوم مختلف، آثار فراوانی برای وی نقل شده است. داوری اردکانی به نقل از ابن صبیعه در *عیون الانباء*، تعداد تألیفات فارابی را در حدود ۱۲۰ کتاب و از نظر بروکلمن ۱۸۷ اثر ذکر کرده است (داوری اردکانی، *فارابی فیلسوف فرهنگ* ۱۳۸۲: ۱۰۱). «متأسفانه بیشتر آثار او از میان رفته و جز تقریباً سی رساله به زبان عربی از او باقی نمانده است» (فاخوری و خلیل جر، همان: ۳۹۷) فارابی در زمینه‌های مختلف منطق، طبیعیات، اخلاق، مابعدالطبیعه و... صاحب اثر بوده است. بیشتر آثار فارابی در شرح و تفسیر و توضیح فلسفه ارسطو، افلاطون و جالینوس است. حنا فاخوری و خلیل جر هجده اثر را به عنوان مشهورترین آثار او نام می‌برند.

در این میان، داوری درباره آثار سیاسی فارابی چنین اظهار عقیده می‌کند که آثار سیاسی فارابی کثیر و متعدد، همراه با اهمیت‌های متفاوت است، که اگر از اوضاع زمانه و شرح حال وی به درستی آگاهی و اطلاع می‌داشتیم، بهتر می‌توانستیم درباره آثار فارابی بحث کنیم. وی برخی از مهم‌ترین آثار سیاسی فارابی را چنین ذکر می‌کند:

آراء اهل المدينة الفاضلة؛ السياسة المدنیة؛ فی الاجتماعات المدنیة؛ جوامع السیاسیة؛ فصول المدنی؛ تحصیل السعادة؛ وصایا یعم نفعها؛ تلخیص النوامیس؛ کتاب الملة؛ کتاب الحروف؛ فلسفه افلاطون (داوری اردکانی،

همان: ۱۰۲)

سیاست و اندیشه سیاسی

سیاست یا علم کشورداری، در لغت به معنای ریاست، حکومت، داوری، تدبیر و غیره، عبارت است از: «روش اداره جامعه به گونه‌ای که مصالح مادی و معنوی آحاد آن تحقق یابد» (نوروزی، نظام سیاسی اسلام ۱۳۸۰: ۱۵). واژه سیاست کاربردها و معانی مختلفی دارد که می‌توان مفاهیمی چون ریاست، رهبری، هدایت و مدیریت را از آن اخذ کرد. اینکه توجه به سیاست چه گونه است، بر اساس دو نگاه «قدرت محور» یا توجه «هدایت محور» (لک‌زایی، چالش سیاست دینی و نظم سلطانی ۱۳۸۵: ۳۶) به سیاست، می‌تواند بازتاب دهنده اندیشه‌های گوناگون درباره سیاست گردد. در مجموع دو تلقی از سیاست وجود دارد؛ اما به باور اندیشمندان اسلامی، رویکرد هدایت‌محوری در سیاست امور جامعه اساس و بنیان اداره امور اجتماعی به شمار می‌رود و این رویکرد در سیاست رویکرد مثبت است که حاکمیت بر مبنای مصالح مادی و معنوی اداره جامعه را به عهده می‌گیرد. «در فرهنگ اسلامی رهبری و امامت [سیاست] عبارت از سیاستی است که اساس آن متکی بر وحی بوده و شامل همه روابط انسانی می‌گردد.» (همان).

نظام سیاسی؛ بستری برای تعالی انسان

نگاه اندیشمند دینی و اسلامی به سیاست و اداره جامعه، از توجه اسلام به انسان نشأت می‌گیرد. انسان از منظر دین موجودی است دو ساحتی که این عالم بستر و زمینه رشد و کمال او به شمار می‌آید و باید زمینه‌های رشد و ترقی او و رسیدن به کمال برایش فراهم آورده شود. این مهم نیز در جامعه و اجتماع ممکن است. تشکیل نظام سیاسی در اسلام در واقع برای تنظیم امور اجتماعی و اداره امور دنیایی و فراهم نمودن زمینه برای کمال و راهیابی انسان به سعادت است. این چیزی است که فارابی در آثارش به آن اشاره کرده و نظام سیاسی را در جهت رساندن بشر به سعادت می‌داند.

تشکیل حکومت و نظام اجتماعی در نظر فارابی برای نیل انسان به سعادت دنیوی و اخروی است. رهبران و حاکمان جامعه در رأس هرم اجتماعی و قرار گرفته برمسند فرمانروایی انسانها، وظیفه دارند تا مردم را به سعادت قصوی و جایگاه واقعی شان برسانند: «و رئیس (اول) اگر فاضل باشد و ریاستش هم در حقیقت فاضله باشد، همانا در تقدیر و ترسیم دین، خواهان آن است که هم خود و هم همه کسانی را که تحت ریاستش هستند به سعادت قصوی که سعادت حقیقی است برساند. البته آن دین و آیین باید فاضله باشد» (فارابی، الملة ۱۳۷۸: ۳۰۱). پس هنگامی که تشکیل حکومت و نظام سیاسی برای خدمت و هدایت انسان است، قبل از همه باید انسان را از منظر فارابی بشناسیم.

جایگاه انسان در آفرینش

دانستن جایگاه انسان در آفرینش بستگی به این دارد که نگاهی کلی به عالم موجودات انداخته شود و نظر فارابی درباره کل هستی بیان گردد. فارابی در بسیاری از موارد، از جمله در کتاب سیاست مدنی، برای عالم هستی یک زنجیره ترسیم می کند (فارابی، سیاست مدنی ۱۳۷۱: ۱۷۹). در رأس این سلسله موجود اول و یا سبب اول قرار دارد و بعد از آن موجودات ثانوی یا معقولات چندگانه هستند و عقل فعال جزء معقولات ثانویه و آخرین موجود در این حلقه است که از بالا فیض می گیرد و به عالم جسمانی افاضه می کند. انسان در میان موجودات جسمانی، در مرتبه بالاتر از حیوانات غیر ناطقه، نباتات، اجسام معدنی و عناصر اربعه و فروتر از اجسام آسمانی جا دارد (همان: ۱۷۸). انسان مانند همه اجسام از عقل فعال مایه می گیرد و به افاضه عقل فعال وابسته است. عقل فعال از آسمان نهم به زمین افاضه فیض دارد. از بیان فوق به دست می آید، که انسان موجودی جسمانی است که در سلسله نظام هستی در مراحل پایین تر، وجودش از بالا و توسط عقل فعال داده شده و همواره به افاضه و کسب فیض او محتاج است. در این سلسله موجود اول خداوند

تعالی است که سبب اول و مفیض تمام عالم خلقت است. به نظر فارابی نیز انسان موجود و مخلوقی است مرکب، البته باید اذعان کرد که بامسامحه انسان مرکب است، نه ترکیب به اصطلاح علوم تجربی، درست این است که انسان را دو بعدی و دو ساحتی به شمار آوریم. انسان هر بخش آن یا هر جزء آن صفات و ویژگیهای خود را دارد. وی با بیانهای متفاوت و گوناگون به ابعاد وجودی انسان که «روح» و «جسم» است اشاره می‌کند:

... مرکب من جوهرین: احدهما مشكل، مصور، مکيف، مقدر، متحرک، ساکن، متحيز، منقسم و الثاني مابين للاول في هذه الصفات غير مشارک له في حقيقة الذات، يناله العقل و يعرض عنه الوهم (فارابی، فصوص الحکمة بی تا: ۶۲).

روح و جسم هر دو از جانب خدا است که به انسان داده شده است: فقد جمعت (انسان) من عالم الخلق و من عالم الامر لان روحک من امر ربک و بدنک من خلق ربک (همان).

انسان نیز ترکیبی از ظاهر و باطن است: ... اما علنه فهو الجسم المحسوس بأعضائه ... و قد وقف الحس علی ظاهره ... و اما سره فقوی روحه (همان: ۶۳).

عبارات فارابی دو بعدی بودن انسان و اینکه انسان مرکب از روح و جسم است، صراحت دارد.

خداوند در وجود انسان نیروهای فوق العاده‌ای به ودیعت نهاده است تا بتواند با آن نیروها و ابزارهای جسمانی و روحانی مسیرش را به سوی هدف خلقت که کمال انسان است طی کند. لکن آنها به تنهایی کافی نیست. فارابی می‌گوید انسان باید در جامعه زندگی کند و با زندگی در اجتماع به سعادت و کمال خود بیفزاید.

الانسان من الانواع التي لا يمكن ان يتم لها الضروری من امورها و لاتتال الا فضل من احوالها الا باجتماع» (فارابی، سیاست مدنیه: ۷۳).

انسان فارابی، انسانی است که باید از تمام ابزارها برای دستیابی به کمال استفاده کند. اگرچه هر فرد در نظر فارابی خود کشوری با مدیریت و فعالیت یک حاکمیت است. فارابی جامعه و حاکمیت آن را به تن انسان و کارکرد ابزارهای جسمانی و سلسله مراتب فعالیت‌های انسان تشبیه می‌کند. اما خود انسان باید در اجتماع باشد، از اجتماع بهره‌گیر و به مردمان جامعه‌اش بهره‌رساند.

هریک از آدمیان بر سرشت و طبیعتی آفریده شده که هم در قوام وجودی و هم در نیل و وصول به برترین کمالات ممکن خود محتاج به امور بسیاریند که هر یک به تنهایی نتواند متکفل انجام همه امور باشند و بلکه در انجام آن احتیاج به گروهی بود که هر یک متکفل انجام امری از ما یحتاج آن بود و هر یک از افراد انسانی نسبت به هر یک از افراد دیگر بدین حال و وضع بود... خیر افضل و کمال نهایی در مدینه و اجتماعات حاصل می‌شود و البته رذائل و پستیها نیز در برخوردهای اجتماعی حاصل می‌شود. ویژگی جامعه این است که دو نوع صفات (رذیله و حمیده) را از قوه به فعل می‌رساند (فارابی، آراء اهل المدینة الفاضلة (اندیشه‌های اهل مدینه فاضله) ۱۳۷۹: ۲۰۵).

مسئله دیگر در فهم ویژگیهای انسان هدفی است که این موجود به خاطر آن آفریده شده است. به نظر فارابی، هدف از خلقت انسان، سعادت او و رسیدن به مرحله کمال است و نیل به این هدف در بستری که نظام اجتماعی و سیاسی می‌تواند آن را فراهم آورد میسر خواهد شد. برای اینکه نظر فارابی را در مورد هدف و غایت خلقت انسان به دست داده باشیم عبارت ذیل را نقل می‌کنیم:

و اذا كان المقصود بوجود الانسان ان يبلغ السعادة القصوى، فانه يحتاج في بلوغها الى ان يعلم السعادة و يجعلها غاية و نصب عينيه (فارابی، السياسة المدنية ۱۹۹۶: ۷۸).

ضرورت نظام سیاسی

شکل‌گیری نظام سیاسی امری بسیار مهم و حیاتی به شمار می‌رود. افعال و رفتارهای انسان گاهی به امور شخصی او مربوط می‌گردد و گاهی رفتاری است که بر دیگران نیز اثر می‌گذارد و نفع و ضرر آن به جامعه و افراد دیگر سرایت می‌کند. نوع دوم رفتار و ملکات انسانی، ماهیت اجتماعی پیدا می‌کند و به حوزه اداره جامعه مربوط می‌گردد. لذا حکومتی باید باشد تا آن بخش از رفتار جمعی انسانی را که مربوط به جامعه می‌شود ساماندهی کند. به قول فارابی:

علم مدنی بیان می‌نماید که افعال و ملکاتی که شأن‌شان این است که در مدینه یا مدینه‌ها یا امت و یا امتهای توزیع شوند تا با همکاری مشترک تحقق پیدا کنند، تنها با وجود ریاستی امکان‌پذیر است که بتواند افعال و ملکات را در مدینه و در بین امت ایجاد نماید و در حفظ آنها تلاش نماید تا زوال نیابد و از حیاتشان رخت برنهند و ریاستی که به مدد آن، این سیر و ملکات ایجاد و تحفظ شود، متحقق نمی‌گردد مگر با فن و حرفه و صنعت و قدرتی که از طریق آن، افعال در جامعه ایجاد و حفظ شوند و این حرفه همانا فن ریاست و حرفه زمامداری یا هر عنوانی است که انسان را پادشاه بنامد (فارابی، الملة: ۱۳۷۸: ۳۰۵).

همان‌گونه که بیان گردید، انسان از منظر فارابی موجود اجتماعی و مدنی الطبع است و در زندگی به سوی کمال و سعادت ره می‌سپارد. در این مسیر نیز نیازمند تعاون و معاضدت دیگر انسانهای جامعه است. اما تعاون اجتماعی جز در سایه دولت و نظام سیاسی - اجتماعی مقدور نیست. به همین جهت، فارابی سه راه برای ضرورت دولت و حکومت ذکر می‌کند (مهاجرنیا، اندیشه سیاسی فارابی: ۱۳۸۰: ۱۱۱).

۱. دولت، اقتضای طبع بشر

دیدگاه فارابی در این زمینه از آثار او به خوبی درک می‌شود. ایشان در تحصیل

السعادة می نویسد:

واقعیت این است که فطرت هر انسانی چنین است که در آنچه سزاوار است برای آن بکوشد باید با انسانهای دیگر مربوط باشد و هر انسانی در میان آدمیان همین طور است و بدین ترتیب هر انسانی محتاج است که در راه رسیدن به این کمال از مجاورت انسانهای دیگر و اجتماع با آنها بهره‌مند باشد. به همین شکل در فطرت طبیعی این حیوان نهفته است که در مجاورت افراد هم‌نوع خود ساکن شده، خانه بگیرد. به همین دلیل است که انسان را حیوان مدنی و حیوان انسی می‌گویند (فارابی، تحصیل السعادة و التنبيه على سبيل السعادة ۱۳۸۴: ۲۹).

به نظر فارابی، انسان موجود مدنی الطبع و انسی است، پس به زندگی اجتماعی نیازمند است. فارابی در «آراء اهل المدينة الفاضلة» با صراحت بیشتری به این خواست بشر می‌پردازد و می‌گوید:

و هر یک از آدمیان بر سرشت و طبیعتی آفریده شده‌اند که هم در قوام وجودی خود و هم در نیل و وصول به برترین کمالات ممکن خود، محتاج به اموری بسیارند که هر یک به تنهایی نتوانند متکفل انجام همه آن امور باشد و بلکه در انجام آن احتیاج به گروهی بُود... و بدین سبب است که برای هیچ فردی از افراد انسان وصول بدان کمال که فطرت طبیعی او برای او نهاده است، ممکن نبُود مگر به واسطه اجتماع... (فارابی، آراء اهل المدينة الفاضلة (اندیشه‌های اهل مدینه فاضله): ۲۰۵).

۲. دولت، مقتضای عقلانیت (ضرورت عقلی)

انسان موجودی دوساحتی و دوبعدی است که در هر بعد از ابعاد وجودی خود نیازمندیها و احتیاجاتی دارد، لکن برآورده شدن نیازهای انسان تنها در اجتماع ممکن است و وصول به کمال و سعادت در هر دو بُعد، در گرو همکاری و یاری دیگر افراد جامعه به ویژه ریاست و حاکمیت اجتماعی است. لذا عقل ایجاب می‌کند

انسان به زندگی اجتماعی که در آن حاکمیت و دولت وجود دارد تن دهد. حیات بشر جز با جماعت و تعاون با دیگران پایدار نمی‌ماند اما این نیازمندی به قول داوری «از قبیل احتیاجات لغیره نیست، بلکه احتیاجاتی است که وسیله نیل به کمال است» (داوری اردکانی، همان: ۱۵۲). فارابی می‌نویسد: «دستیابی به هر دو کمال دنیایی و آخرتی به تنهایی مقدور نیست، بلکه به تعاون انسانهای زیادی نیازمند است» (فارابی، *تحصیل السعادة و التنبیه علی سبیل السعادة*: ۲۸). همچنین می‌گوید:

اجتماعات و تجمع گروههای بسیار که یاری دهنده یکدیگر باشند و هریک برای هریک در انجام بعضی از مایحتاج او و آنچه در قوام وجودی‌اش محتاج به آن بود، قیام نماید تا بدین وسیله همه آن چه جمله آن جماعت برای آن قیام کرده و کاری انجام داده‌اند گردآید، تا برای هریک از افراد همه مایحتاج او که در قوام وجودی و حیات طبیعی بدان محتاج بود و هم در وصول به کمال، فراهم شود» (فارابی، آراء اهل المدینة الفاضلة (اندیشه‌های اهل مدینه فاضله): ۲۰۵).

۳. ضرورت دولت؛ با توجه به نظریه ارگانیک

این دلیل بر مقایسه‌ای که فارابی از نظم اجتماعی با بدن انسانی دارد، استوار است. بر اساس تفکر ارگانیک، جهان بر مبنای نظام آفرینش انسان طراحی و عرضه شده است. به همین جهت است که عالم را مساوی انسان کبیر و انسان را عالم صغیر دانسته‌اند (مهاجرنیا، دولت در اندیشه سیاسی فارابی ۱۳۱۰: ۱۱۴). فارابی جامعه و مدینه آرمانی خود را به بدن سالمی تشبیه می‌کند که در آن رئیس اول مشغول تدبیر و اداره درست نظام تن است.

و مدینه فاضله به مانند بدنی بود تام الاعضا [و تندرست] و به مانند آن گونه بدنی که همه اعضای آن در راه تمامیت و ادامه زندگی حیوانی و حفظ آن تعاون کنند. و همان‌طور که اعضای تن از لحاظ فطرت و قوت‌های طبیعی متفاضل و مختلف‌اند و در بین آنها یک عضو بود که

رئیس اول همه اعضای تن بود که «قلب» است و اعضای بود که مراتب آنها نزدیک بدان رئیس بود و ...؛ همین طور است حال مدینه ... (فارابی، آراء اهل المدينة الفاضلة (اندیشه‌های اهل مدینه فاضله): ۲۰۸-۲۰۹).

به قول فارابی، بدن انسان را اجزایی محدود و معدودی تشکیل می‌دهد که به حسب ارزش و کارکرد تفاوت دارند. این اجزا، به صورت یک پیکره، یکجا و متحد و با کمک و همیاری هم، هر کدام مشغول انجام کارند.

...البدن مؤتلف من أجزاء مختلفة محدودة العدد، بعضها افضل و بعضها اخص متجاوزة مرتبة، يفعل كل واحد منها فعلاً ما ...؛ بدن از اجزای چندگانه محدودی تشکیل یافته است که برخی از حیث رتبه بهتر و بالاتر و بعضی دیگر پایین‌تر است و هر کدام کار مربوط به خودش را انجام می‌دهد» (فارابی، فصول منتزعة ۱۳۸۲: ۲۷).

وی در جای دیگر به بیان موقعیت و درجات هریک از اعضای بدن می‌پردازد: قلب عضو رئیسه‌ای است که هیچ یک از اعضای بدن در این موقعیت نیست و بر همه اعضا ریاست دارد. پس از قلب دماغ رئیس سائر اعضا و مرئوس قلب است. او کارهایی را که قلب نمی‌خواهد مستقیماً انجام دهد، انجام می‌دهد (فارابی، آراء اهل المدينة الفاضلة (اندیشه‌های اهل مدینه فاضله): ۱۶۱). همه این اعضا مستقیماً و یا با واسطه از قلب فرمان می‌برند.

فارابی اجزای کالبدی بدن را به یکدیگر وابسته می‌داند که در آن هر عضو در جهت بقا و تداوم دیگری به انجام وظیفه مشغول است. همان‌گونه که اعضای بدن مختلف و متفاوت‌اند، وظائف نیز مختلف‌اند. نوعی سلسله مراتب کاری و حکومتی میان اعضا برقرار است. همین سیستم در حکومت برقرار است که هریک از اعضا وظائف خود را دارند و مراتب کاری آن از سوی رئیس یا رؤسای مربوط تعیین می‌گردد.

نتایجی که از تشبیه حکومت و نظام اجتماعی به دست می‌آید، قابل توجه است:

ضرورت حکومت که بدون آن اساس نظام و دولت از هم می‌پاشد؛ دوام و حفظ اجزای مدینه در گرو تعامل و تعاون افراد جامعه است؛ اهمیت و ضرورت رهبری اجتماعی؛ نقش رهبر و حکومت در سالم‌سازی اجتماعی است.

عناصر نظام سیاسی

معیار دسته‌بندی حاکمیتها در آثار فارابی فضیلت است و بر این اساس، حکومت در قدم نخست به فاضله و غیرفاضله تقسیم می‌شود و در حکومت فاضله ریاست و حکومت فردی بر جمعی و شورایی ترجیح دارد. در نظام رهبری که فارابی ترسیم کرده است، عناصر اصلی در هر مقطع زمانی و طبق شرایط و حوادث متفاوت‌اند؛ اما نظام سیاسی فارابی که با الهام از آموزه‌های دینی و تفکر فلسفی وی نشأت گرفته است، به بن بست نمی‌رسد (مهاجرنیا، اندیشه سیاسی فارابی: ۸۳). عنصر اصلی نظام سیاسی فارابی در قدم نخست «رئیس اول» است که همانند قلب نسبت به بدن، به تدبیر و اداره جامعه می‌پردازد. در صورتی که «رئیس اول» نباشد نوبت به «رئیس مماثل» و سپس «رئیس سنت» می‌رسد (مهاجرنیا، دولت در اندیشه سیاسی فارابی: ۱۲۰-۱۲۱).

مدینه فاضله که آرمان‌شهر فارابی محسوب می‌گردد، از ریاست فردی آن هم با ویژگیهای منحصر به فرد خود، برخوردار است. ریاست چنین جامعه‌ای با توجه به نوع ریاست آن سه نوع است: نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. **رئیس اول**؛ در مدینه فاضله فرمانروای اول است که تمام امور را در اختیار دارد و دیگر رؤسا و نهادهای اجتماعی تا افراد عادی همه در خدمت اویند. البته رئیس اول نمی‌تواند از افراد ساده و عادی باشد، بلکه باید واجد صفاتی باشد که او را از سایر افراد جدا می‌سازد. فارابی درباره رئیس اول مدینه می‌نویسد:
...اکمل افراد مدینه بود و برای او از بین آن چه افراد دیگر با او مشارک باشند، برترین و کامل‌ترین آن بود ... این چنین انسان همان رئیسی بود

که مطلقاً انسانی دیگر بر او ریاست ندارد و او امام و رئیس مدینه فاضله بود (فارابی، آراء اهل المدينة الفاضلة (اندیشه‌های اهل مدینه فاضله): ۲۱۳ و ۲۲۱).

آنگاه در ادامه خصلتها و ویژگیهای او را بر می‌شمارد.

۲. **رئیس مماثل؛** یا رئیس تابعه کسی است که در همه حال مانند رئیس اول است و جانشین او می‌شود و امور و قوانین موضوعه‌ای را که او آورده حفظ می‌کند و در جایی اگر احساس نیاز کند، طبق نیاز زمان، قانون جدیدی وضع می‌کند.

چنانچه رئیس اول وفات نماید، بعد از او کسی که در همه حال شبیه اوست جانشین می‌گردد. وی می‌تواند به تشریح و تقدیر مواردی که رئیس اول، حکم آن را اهمال گذاشته، مبادرت ورزد و ... بلکه می‌تواند بسیاری از موضوعات مقدر شده توسط رئیس اول را تغییر دهد...، نه به این دلیل که رئیس اول خطا کرده است؛ ... به طوری که اگر رئیس اول هم، زمان جانشینش را مشاهده می‌کرد (درک می‌کرد)، او نیز همان تغییر را اعمال می‌نمود (فارابی، الملة: ۳۰۰).

عبارت فارابی در مورد جانشینان بعدی مماثل نیز گویاست که آنان نیز مانند رئیس اول می‌توانند حکم چیزی را تغییر دهند و یا جعل حکم نمایند:

و قضیه در جانشین رئیس سوم، به جای رئیس دوم و رئیس چهارم، به جای رئیس سوم نیز از این قرار است. چنانچه رئیس آتی در همه احوال همانند رئیس سابق باشد، او نیز می‌تواند در همه مواردی که رئیس سابق حکم چیزی را تعیین نکرده رأساً اقدام به تشریح کند (فارابی، الملة، ۱۳۷۸: ۳۰۱).

۳. **رئیس سنت سومین نوع** ریاست که فارابی برای جامعه پیشنهاد می‌کند، «ریاست سنت» است. در این ریاست، رئیس ویژگیها و خصوصیات رئیس اول و رئیس یا رؤسای مماثل و شبیه به اول را ندارد. «رئیس سنت» وظیفه دارد ستهای به جا مانده از رئیس اول را حفظ و حراست کند، او نمی‌تواند قانون تازه در عدل و

عرض قوانین گذشته وضع کند، ولی باید «فقیه» باشد و اصول به جا مانده از گذشته را بداند و قدرت استنباط داشته باشد، تا در صورت نیاز بتواند به استنباط و استخراج احکام مطابق آن اصول و قواعد پردازد.

... هرگاه (رئیس اول) و یکی از این پیشوایان نیکو، کسانی که پادشاهان حقیقی هستند، از دنیا بروند و کسی که در همه احوال مماثل و همانند اوست، جانشین وی نگردد، در این صورت لازم است که در همه افعال و اعمالی که در جوامع و مدینه‌های تحت ریاست اوست، از مقدرات گذشته تبعیت شده و با آن مخالفت نگردد و تغییری در آن صورت نگیرد، بلکه هر آنچه رئیس قبلی وضع نموده، به حال خود واگذار شود و در آنچه نیاز به وضع و تقدیر است و رئیس قبلی بدان تصریح نکرده است، به مدد اصول کلی که او وضع نموده و بدان تصریح دارد، به استنباط و استخراج احکام غیر مصرح مبادرت می‌شود و از اینجاست که ضرورت نیاز به «صناعت فقه» آشکار می‌شود و آن عبارت است از: صنعتی که انسان بتواند به مدد آن، با استفاده از احکام موضوعه و مصرحه (و اصول کلی) به استخراج و استنباط حکم آنچه واضع شریعت به تحدید و بیانش تصریح نکرده است، پردازد ... و چنین انسانی که اهل استنباط باشد و از فضایل دینی نیز برخوردار باشد، همانا «فقیه» است» (فارابی، الملة: ۳۰۱).

نتیجه‌ای که از بحث عناصر نظام سیاسی به دست می‌آید این است که اندیشه فارابی پیرامون عناصر نظام سیاسی اسلام، از اندیشه شیعی گرفته شده است. بر اساس باور شیعی، عنصر اصلی نظام سیاسی در قدم نخست رسول گرامی اسلام حضرت محمد ﷺ است که صاحب شریعت و رئیس اول مملکت اسلامی است. اوست که شریعت و قوانین می‌آورد و مردم را به سوی سعادت و هدایت سوق می‌دهد. پس از آن حضرت، ائمه علیهم السلام کسانی‌اند که مانند رسول اعظم ﷺ، هدایت امت را به دست می‌گیرند و در عصر غیبت ایشان، فقهای شیعه به استنباط و استخراج احکام دین

می‌پردازند و حافظ شریعت اسلامی و حکومت دینی پیشوایان‌اند.

مرزهای نظام سیاسی

متفکران اسلامی اعم از فیلسوفان و فقها، مرزهای عقیدتی را بر مرزهای جغرافیایی ترجیح داده‌اند. در اسلام معیار شهروندی ایمان و عقیده است و همین مرز میان حاکمیت اسلامی و غیراسلامی وجود دارد. در اندیشه فارابی مرز میان مدینه فاضله و غیرفاضله، تفاوت‌های فکری و عقیدتی و باورهای مردمان آن مدن است نه خاک و حصار و جغرافیای خاص. اهالی مدینه فاضله تا زمانی که به راه یکسانی جهت نیل به سعادت ایمان دارند و به اعتقادات مشترکی درباره جهان و... باور دارند؛ از اهالی مدینه فاضله‌اند. مدینه فاضله فارابی حد و حدود مشخص جغرافیایی ندارد و می‌تواند از شهر تا تمام کره ارض را در بر گیرد و این امر را می‌توان از قلمرو ریاست مدینه فاضله فهم کرد (ناظر زاده کرمانی، همان: ۱۱۸).

این چنین انسان همان رئیسی بود که مطلقاً انسانی دیگر بر او ریاست ندارد و رئیس اول مدینه فاضله بود، رئیس امت فاضله و رئیس همه قسمت معموره زمین بود (فارابی، آراء اهل المدینه الفاضله (اندیشه‌های اهل مدینه فاضله): ۲۲۱).

اصل قرار دادن مرزهای عقیدتی بر جغرافیایی از بیان فارابی در کتاب *السیاسة المدنیة* روشن می‌گردد. معیار مرزبندی شهروندان در مدینه فاضله، باورمندی آنان به وجود یک راه برای نیل به سعادت است، هرچند به طور پراکنده در مناطق گوناگون زیست و زندگی کنند؛ نه بودن در محل خاص و جغرافیایی که حاکم آن ویژگی‌های ریاست فاضله را داشته باشد، اما مردمان شهر به فضائل شهروندی نائل نشده باشند. و هرگاه چنین اتفاق افتد که در عصری از اعصار پادشاهان متعددی با اوصاف مذکور (رئیس اول) یافت شوند، حال همه در یک مدینه باشند و یا در یک ملت و یا در بین چند ملت، همه این پادشاهان در حکم

یک پادشاه اند، زیرا اراده و روش و همت و خواست و هدف همه یکی است. هرگاه به طور پی‌درپی در زمانهای متوالی ظاهر شوند، نیز نفوس آنان در حکم یک نفس است و دومی از روش نخستین پیروی کنند... (فارابی، سیاست مدینه: ۲۴۷).

نویسنده کتاب *فلسفه سیاسی فارابی* با نفی باور به مرزهای جغرافیایی در اندیشه فارابی، اندیشه ایشان را برگرفته از نقش رهبری در تشیع امامیه می‌داند که در آن خط‌کشیهای ارضی و جغرافیایی رنگ ندارد و معیار تشیع و شیعه بودن، باور به عقاید شیعی است؛ هرچند شیعیان در مناطق مختلف و سرزمینهای گوناگون پراکنده‌اند. وی همچنین اظهار می‌دارد: مدینه فاضله‌ای که فارابی آن را آرمان شهر خود یاد می‌کند، در روزگار حیات رسول خدا ﷺ محقق شده است و از آن زمان به بعد افاضیلی [امامان معصومین] در گوشه و کنار بوده‌اند که به علت مدینه‌های مصاد با آرمان شهر نتوانسته‌اند به شهر آرمانی دست یابند و بُعدی نخواهد داشت که ... دو باره به هم خواهند پیوست و بر این کل تجزیه شده، روح حیات دمیده خواهد شد. [و اضافه می‌کند] اگر ذهن را تا آنجا پیش ببریم که آن روز را، روز حکومت جهانی امام دوازدهم علیه السلام شیعه، بدانیم، آیا به تأویل گرفتار آمده‌ایم؟ (ناظرزاده کرمانی، همان: ۱۳۵).

جایگاه طبقات و قشرهای مختلف

ترسیم چهره مدینه و حکومت آرمانی فارابی بر معیار ارزشها و فضیلتهاست. توصیفی که وی از رئیس اول حکومت دارد نشان می‌دهد: در چنین نظامی درجه و اعتبار بر اساس فضائل و ملکات نفسانی افراد و نوع خدمت‌رسانی به مردم برای تأمین نیازهای مادی و معنوی و جهت دهی آنان به کمال و سعادت قصوی، شکل گرفته است.

در درجه نخست رهبر وجود دارد و آنگاه نهادهایی که هرکدام تحت ریاست یک رئیس خدمت می‌کنند و در مرتبه اخیر کسانی قرار دارند که تنها خدمت می‌کنند

و برکسی ریاست ندارند.

در سلسله مراتب جامعه، مراتبی وجود دارد که به مرتبه رئیس اول نزدیک است و مراتبی وجود دارد که کمی از مرتبه او دور است و مراتبی وجود دارد که بامرتبه رئیس اول بسیار فاصله دارد و بدین صورت مراتب ریاستها منظم است؛ بنابراین، به طور متنازل از عالی‌ترین مرتبه متدرجاً فرود می‌آید تا به مرتبه خدمت تنزل یابد... هرگاه [رئیس اول] بخواهد در مورد امری دستور و اندرزی دهد ... به نزدیک ترین مرتبه به خود دستور می‌دهد، سپس آنان به مرتبه نزدیک به خود و به همین ترتیب تا به گروهی برسد که برای آن خدمت و وظیفه تربیت شده‌است (فارابی، سیاست مدنی: ۲۵۱).

ضابطه تعیین مراتب در نظام سیاسی فارابی دوامر است (ناظر زاده کرمانی، همان: ۲۸۲):

الف) معرفت ← بر اساس معرفت و شناخت افراد از حیث اکملیت و افضلیت در بُعد انسانی و اخلاقی، مراتب دوری و نزدیکی افراد با ریاست نظام تعیین می‌گردد.
ب) خدمت و تقسیم کار ← طبق این ضابطه، جایگاه افراد به میزان کاری است که در جامعه انجام می‌دهند. از این زاویه فارابی مردمان مدینه فاضله را به پنج گروه تقسیم کرده و این جایگاه هر طبقه را در نظام سیاسی معلوم می‌سازد (فارابی، فصول متنوعه: ۵۵؛ دآوری اردکانی، همان: ۲۰۹-۲۱۰؛ مهاجرنیا، دولت در اندیشه سیاسی فارابی: ۱۶۳؛ ناظر زاده کرمانی، همان: ۲۸۹):

۱. افاضیل ← صاحبان اندیشه و فکر (= رؤسا).
۲. ذوالالسنه ← مفسران، خطیبان، شاعران، موسیقیدانان، کاتبان و... (= امور فرهنگی).
۳. مقدرون ← حسابداران، مهندسان، پزشکان، منجمان و... (= امور فنی).
۴. مالیون ← تجار، کشاورزان، مالداران، صاحبان کسب و مشاغل و... (= امور اقتصادی).

۵. مجاهدون ← جنگاوران، برقرارکنندگان امنیت و... (= نظامی).

مرکز تصمیم‌گیری نظام سیاسی

یکی دیگر از سؤالهایی که به اندیشه سیاسی مربوط می‌شود این است که در نظام سیاسی تصمیم‌نهایی و سرنوشت‌ساز با کیست و حرف حجت‌آور را چه کسی می‌زند؟ مبانی متفاوت قطعاً تفاوت آرا را و گوناگونی اظهارات را از قبیل اکثریت، نژاد برتر، دموکراسی، برگزیده شده از جانب خداوند و... به دنبال خواهد داشت و این در واقع همان نزاع انتخاب و انتصاب زمامدار و حاکم است که حاکم را خدا نصب می‌کند یا مردم برمی‌گزینند.

دیدگاه فارابی در این باره روشن است. وی با چهره‌ای که از رهبر جامعه و رئیس مدینه فاضله ارائه می‌کند، حرف او را حجت و محور حرکتها و تحولات اجتماعی می‌داند. از نظر معلم ثانی، رهبری نقطه حرکت جامعه و محور هدایت انسانها به سوی کمال و سعادت است و اوست که ملکات و سجایای افراد را می‌نماید و دست آنان را می‌گیرد به سمت رستگاری می‌برد.

[رئیس مدینه] موجود نخستین و سبب تحصیل مدینه و اجزای آن است و همانند نقطه پرگاری است که دایره وجود را در مدینه ترسیم می‌کند و اجزای مدینه به دور او در چرخش‌اند و هویت خود را از او می‌یابند و همچنین سبب تحصیل ملکات و سجایای ارادی در مدینه است (ناظر زاده کرمانی، همان: ۲۱۷).

رئیس مدینه از نظر فارابی موجود عادی نیست، او کسی است که خصائل و صفات عالیه را به دست آورده و به عقل فعال پیوسته است. اهلیت و مقام ریاست، برای غیر او جائز نیست و او کسی است که نمی‌تواند مرئوس قرار گیرد و از افراد دیگر فرمان برد، بلکه همه باید از او دستور گیرند و فرمانش را اجرا کنند. او در واقع مورد وحی الهی و «نبی» است.

آنچنان کسی است که به طور مطلق نیازمند به رئیس دیگری نیست که بر او ریاست کند... همه علوم و معارف بالفعل او را حاصل شده باشد؛ در هیچ امری نیازمند به کسی که او را رهبری و هدایت کند نباشد و او را هم نیروی ادراک امور و وقایع ... وهم نیروی ارشاد کامل باشد و نیز نیروی کامل داشته باشد که به وسیله آن وظائف هرکس را به درستی معین کند و نیز صاحب نیرویی باشد که حدود وظائف و کارها را معین کرده آنان را به سوی سعادت سوق دهد (فارابی، سیاست مدینه: ۲۴۵).

... این قوا و احوال صرفاً در طبایع عالیه یافت می‌شود، در آن هنگام که نفس وی به عقل فعال پیوسته و فیوضات لازم را بلاواسطه دریافت کند... این چنین انسانی نزد پادشاه [رئیس یا حاکم] نامیده می‌شود و این همان انسانی است که باید گفت مورد وحی الهی واقع شده (همان: ۲۴۶).

فارابی بعد از تشبیه «رئیس مدینه» به «قلب» و نقش محوری قلب در تدبیر و استخدام دیگر اعضا برای مدیریت بدن، اظهار می‌دارد: همان‌گونه که قلب اولین عضو بدن است که موجود می‌شود و باعث تکوین سایر اعضای بدن می‌گردد، رئیس مدینه نیز اول استقرار یابد و او هم موجب تشکل مدینه و اجزای آن گردد (فارابی، آراء اهل المدینه الفاضله (اندیشه‌های اهل مدینه فاضله): ۲۱۴). وی در جای دیگر همه افراد را به پیروی از رهبری نظام سیاسی - اجتماعی فرامی‌خواند و او را محور همه تحولات قلمداد می‌کند:

همه اجزا و افراد آن [مدینه فاضله] باید در افعال و کارهای خود با رعایت ترتیب از هدف و غرض رئیس اول پیروی کنند (فارابی، آراء اهل المدینه الفاضله (اندیشه‌های اهل مدینه فاضله): ۲۱۶).

حکیم ابونصر فارابی، رئیس اول و رهبر نظام سیاسی مدینه فاضله را در کامل‌ترین مراتب انسانیت و عالی‌ترین درجات سعادت می‌داند. با این ویژگیها چه

کسی می‌تواند بهتر از وی رهبری و مردم را در امور دینی و دنیوی‌شان هدایت کند؟ پس او قطب و محور نظام سیاسی است و کسی است که دیگران نمی‌توانند در انتخاب او دست داشته باشند (همان: ۲۲۰).

فرایند قدرت در نظام سیاسی

جریان استقرار و شکل‌گیری یک نظام و حاکمیت سیاسی مسئله دیگری است که نظر فارابی را در آن مورد باید دانست. برای شکل‌گیری قدرت سیاسی سه الگو را می‌توان یاد کرد:

۱. از بالا به پایین = فرایند «تغلیبی» و استبدادی قدرت؛ ۲. از پایین به بالا = فرایند «قرارداد اجتماعی» و دموکراسی در حکومت؛ ۳. دوطرفه = فرایند «هدایت و اطاعت».

فرایند «تغلیبی» و استبدادی قدرت

از منظر فارابی، نوع اول جریان شکل‌گیری و فرایند قدرت، پسندیده نیست. او مردمانی را که این نوع نظام را می‌پذیرند و یا توجیه می‌کنند، شهروندان غیرفاضله می‌داند که شناختی درست از سعادت ندارند. به نظر فارابی مردم مدینه فاسقه می‌گویند: «الحق لمن غلب». این گونه مردم‌اند که از راه انواع تغلبات، تقلبات، مکرها و حيله‌ها دیگران را محو و نابود می‌کنند تا خود زنده بمانند و سود برند (همان: ۳۹).

کسانی که تن به تغلب می‌دهند و یا این شیوه را در فرایند قدرت می‌پسندند، همانند دیگر مدینه‌های جاهله (نه سعادت را شناخته و نه حتی به دل آنان خطور کرده و اگر به سوی آن ارشاد [هم] شوند نه فهم کنند و نه بدان معتقد بوند) (همان: ۲۲۷).

فرایند دموکراسی در حکومت

همان‌طور که نظم تغلیبی و استبدادی از منظر اندیشه حکیم ابونصر مردود است،

رویکرد به فرایند قدرت از پایین به بالا یا دموکراسی در نظام سیاسی نیز پسندیده نیست. فارابی این نوع نظام و قدرت را «مدینه جماعیه» می‌نامد و درباره آن می‌نویسد: مدینه جماعیه آن است که هدف و قصد مردم آن این است که آزاد باشند و هریک از آنان هرآنچه بخواهد انجام دهد و در هیچ امری اصلاً و ابداً مانع از ارضای هوا و هوس خود نبود (همان: ۲۳۱-۲۳۲). همه مردم آن برابرند. سنت و قانون آنها این است که هیچ انسانی بردیگر مزیت و فضیلتی ندارد، نه فردی از افراد خود و نه فرد دیگری حق تسلط بر آنها را ندارد... در این گونه اجتماعات کسانی که به ظاهر رئیس شناخته شده‌اند باید کارها و اعمال خود را بر وفق خواست و اراده مردم انجام دهند و کاملاً تابع هوا و هوس مرئوسین خود باشند. به طوری که اگر بررسی شود نه ریاستی بود و نه مرئوسیتی (فارابی، آراء اهل المدینه الفاضله (اندیشه‌های اهل مدینه فاضله): ۲۲۰ در حاشیه: به نقل از السیاسة المدنیة).

فرایند «هدایت و اطاعت»

با رد دو مدل نخست، می‌توان الگوی سوم را از آثار فارابی استخراج کرد و گفت: در نظامی که فارابی ترسیم می‌کند، شکل‌گیری قدرت یک حالت دوسویه دارد و از دو منشأ «مشروعیت الهی» و «مقبولیت اجتماعی» (مهاجرنیا، دولت در اندیشه سیاسی فارابی: ۱۲۶)، بهره می‌گیرد. تصویری که فارابی از رئیس مدینه فاضله ارائه می‌دهد، همان‌گونه که مطرح شد (در مبحث: عناصر نظام سیاسی و مرکز تصمیم‌گیری)، نشان می‌دهد ریاست بر اراده جامعه و شکل‌گیری قدرت، اولاً به ویژگیها و خصوصیات رئیس و در قدم دوم به پذیرش آن از سوی جامعه وابسته است. اگر رئیسی با خصوصیات مورد قبول یافت گردد، شأن شهروندان فاضله این است که به ریاست او گردن نهند و اگر غیر این باشد مدینه فاضله محقق نمی‌شود.

الف) هدایت (مشروعیت الهی حکومت)

تشبیه رئیس مدینه به ریاست قلب در بدن و نقش مهم و حیاتی قلب برای تدبیر و تعاون میان دیگر اعضا، ما را به این حقیقت رهنمون می‌کند که رئیس اول با کسب شایستگیها و خصوصیات، اهلیت رهبری پیدا کرده است؛ به گونه‌ای که میان او و عقل فعال که مفیض است واسطه‌ای نیست و در حدی است که به او وحی می‌شود و «نبی» و «منذر» است و در واقع ریاستش مشروعیت الهی دارد.

... این قوا و احوال صرفاً در طبایع عالیه یافت می‌شود، در آن هنگام که نفس وی به عقل فعال پیوسته و فیوضات لازم را بلاواسطه دریافت کند... این چنین انسانی نزد قدما پادشاه [رئیس یا حاکم] نامیده می‌شود و این همان انسانی است که باید گفت مورد وحی الهی واقع شده (فارابی، سیاست مدینه: ۲۴۶).

ریاست مدینه فاضله وقتی قابل تصور است که رئیس در حدی باشد که فرد نتواند او را رهبری کند، به تمام معارف و علوم دسترس داشته باشد، وقایع را درک کند و قدرت بر هدایت مردم داشته باشد و بتواند جامعه را به سوی سعادت سوق دهد. چنین کسی مشروعیت الهی رهبری جامعه را دارد. فارابی در کتاب *فصول المنتزعه* برای رئیس شش شرط ذکر می‌کند (فارابی، *فصول منتزعه*: ۵۶؛ مهاجرنیا، *دولت در اندیشه سیاسی فارابی*: ۱۲۷)، که موجب کسب مشروعیت الهی حکومت می‌گردد:

۱. حکمت؛ ۲. برخورداری از تعقل تام؛ ۳. قدرت بر نیکویی اقناع و قناعت دادن مردم؛ ۴. قدرت بر نیکویی تخیل؛ ۵. توانایی بر جهاد؛ ۶. سلامت جسمی.

ب) اطاعت (مقبولیت اجتماعی)

وجود شرایط فوق برای رئیس اول مقوله نفس الامری و عینی است که با توجه به آن می‌توان «مشروعیت الهی» ریاست را در مقام ثبوت به دست آورد (مهاجرنیا، *دولت در اندیشه سیاسی فارابی*: ۱۲۷). اما چنین فردی با دارا بودن این شروط می‌تواند

حکومت کند یانه؟ فارابی تحقق حکومت را مشروط به «اسباب خاصی» (فارابی، *فصول متزعه*: ۵۶) می‌داند. این اسباب خاص در اطاعت و مقبولیت مردمی نهفته است. فارابی «رئیس، امام و قانونگذار» را یکی می‌داند (فارابی، *تحصیل السعادة و التنبیه علی سبیل السعادة*: ۷۴). امام و رئیس همانند طبیب، امام و رئیس است؛ چه کسی از او اطاعت کند چه نکند. لکن تحقق خارجی ریاست و امامت به مقبولیت اجتماعی وابسته است.

ملک و امام در ذات یا ماهیت و صناعت‌شان [که از مشروعیت الهی برخوردار است] ملک دائم است چه کسی پیدا شود یا اینکه کسی پیدا نشود. همان‌طور که طبیب به سبب ماهیت خود و قدرتی که به علاج بیماران دارد طبیب است، بیماری یافت شود یا نشود یا اینکه آلاتی پیدا شود که آنها را به کار بگیرد یا پیدا نشود، ثروتمند باشد یا فقیر، زیرا اگر هیچ یک از اینها نیز وجود نداشته باشند طب او زائل نمی‌شود و به همین شکل امامت امام نیز زائل شدنی نیست... حتی اگر مردمی وجود نداشته باشند که در راه رسیدن به مقصود خود آنان را به خدمت بگیرد» (فارابی، *تحصیل السعادة و التنبیه علی سبیل السعادة*: ۷۹).

جایگاه و پذیرش مردم و تن دادن آنان به برقراری یک حکومت سبب تحقق حکومت و ریاست در مقام اثبات می‌گردد. مهاجرنیا به نقل از کتاب *فصول المدنی* فارابی، هفت شرط را بیان می‌کند که «منشأ اجتماعی» حکومت می‌گردد (مهاجرنیا، *دولت در اندیشه سیاسی فارابی*: ۱۳۱)، سپس شانزه ویژگی دیگر را برمی‌شمارد که مقبولیت در عمل می‌آورد (فارابی، *تحصیل السعادة و التنبیه علی سبیل السعادة*: ۷۹؛ مهاجرنیا، *دولت در اندیشه سیاسی فارابی*: ۱۳۲). فارابی در کتاب *آراء اهل المدینة الفاضلة* دوازده خصلت و ویژگی را برای رئیس اول بیان می‌کند و می‌گوید اگر این ویژگیها در کسی یافت شود. او رئیس اول است (فارابی، *آراء اهل المدینة الفاضلة* (اندیشه‌های اهل مدینة فاضله): ۲۲۲-۲۲۳). در صورت نبود چنین انسانی، فرد یا افراد

شبيه به رئيس اول حکومت می‌کنند. در مرحله سوم، کسی ریاست می‌کند که حافظ شرایع و سنتها و و روشهای رؤسای پیشین باشد و قدرت استنباط داشته باشد (همان: ۲۲۳-۲۲۴). این شرایط به گونه‌ای است که از یک طرف اهلیت و شایستگی رهبر را برای هدایت جامعه موجب می‌گردد و از سوی دیگر مردم مدینه فاضله چون سعادت را تشخیص می‌دهند از رهبری با آن ویژگیها اطاعت می‌کنند و رهبری‌اش را می‌پذیرند.

حوزه اختیارات حکومت و وظائف شهروندان

در دولت فاضله فارابی اصل این است که مردم جهت‌گیری ارزشی داشته باشند. ارزشها نیز آن اموری اند که رهبر و یا رئیس اول، تشخیص داده و برای مردم آورده است، زیرا این وظیفه رهبر است که مردم را در امور دنیایی و اخروی یا مادی و معنوی هدایت و راهنمایی کند. نظام سیاسی مطلوب فارابی به سوی کمال در حرکت است و سعادت را می‌جوید، حتی تشکیل مدینه فاضله هدف غایی نیست، بلکه وسیله نیل به کمال است (داوری/ردگانی، همان: ۱۵۲). در این اجتماع، حاکمیت مصالح را تشخیص می‌دهد و بر اساس تشخیص او حدود و وظائف هرچیز و هرکسی تعیین می‌گردد.

[رئیس اول] ... و نیز نیروی کامل داشته باشد که به وسیله آن وظائف هرکس را به درستی معین کند و نیز صاحب نیروی باشد که حدود وظائف و کارها را معین کرده آنان را به سوی سعادت سوق دهد» (فارابی، سیاست مدینه: ۲۴۵).

جامعه‌پذیری افراد زمانی محقق می‌شود که با تشخیص رهبر جامعه در صورتی که منافع جمعی اقتضا کند، از منافع شخصی چشم‌پوشند، زیرا در جامعه فاضله تعاون حاکم است و با در نظر داشت منافع عمومی است که تعاون ممکن و غرض جماعت تکمیل می‌گردد. البته نباید عدالت نقض گردد و عدالت در نزد مردم مدینه

فاضله این است که همه به کمال برسند... و همه افراد انسانی به زندگی خود ادامه دهند و از عقل و قوه ناطقه خود فرمان برند» (فارابی، آراء اهل المدينة الفاضلة (اندیشه‌های اهل مدینه فاضله): ۳۹).

فارابی در بحث از جماعت‌های انسانی، تشکیل مدینه را نخستین کمال انسان (فارابی، سیاست مدینه: ۲۳۰) و ملاک کمال یک جمعیت و جماعت را برآورده شدن نیازها و احتیاجات مردم مدینه ذکر می‌کند که اعم از مادی و معنوی است. با تشکیل مدینه رهبر به مثابه قلب همه کاره و دیگر افراد تابع او به شمار می‌آیند، پس می‌توان نتیجه گرفت: هر جا و هر چیزی که به امور جمعی و سعادت انسانها مربوط می‌گردد (حریم عمومی)، در حوزه اختیارات دولت و رهبر نظام سیاسی قرار می‌گیرد.

نظام مطلوب حکیم فارابی بر محوریت رهبری شکل می‌گیرد که حکیم و با عقل فعال مرتبط است، به او وحی می‌شود و به قصد نیل به سعادت، رهبری را به عهده گرفته است. از سوی دیگر، این نظام بر اساس مشارکت جمعی و تعاون تک تک افراد استوار است. البته پذیرش و مقبولیت اجتماعی نیز لازم است. چون این نظام مصالح جمعی و سعادت عموم شهروندان خود را در نظر دارد، هر نوع حرکتی که نظام فاضله را ساقط یا منحرف کند، امری مقبول و پسندیده‌ای نیست.

فارابی در کتاب الملة، در بخش «افعال ملت»، افعال و گفتار مردم را بر هشت قسم تقسیم و وظیفه آنان را روشن می‌سازد که از دستور فرمانروایان فاضل و رهبران نیکو اطاعت کنند و سر تعظیم فرود آرند، اما در برابر پیشوایان گمراه، فرومایه و تبه‌کار، راه تحقیر و تقبیح را برگیرند (فارابی، الملة: ۲۹۷).

نتیجه

به نظر فارابی، انسان موجود اجتماعی است که به تنهایی نمی‌تواند به سوی کمال و سعادت که در سرنوشت او قرار دارد سیر کند. به همین جهت، ناگزیر از زیست و زندگی جمعی است. چون هدف از خلقت انسان، سعادت او و رسیدن به مرحله

کمال است و نیل به این هدف در بستری که نظام اجتماعی و سیاسی می‌تواند آن را فراهم آورد، میسر خواهد شد. از این منظر، شکل‌گیری نظام سیاسی امری ضروری و حیاتی شمرده می‌شود، تا به رفتارهای انسانی که ماهیت اجتماعی دارد و به حوزه اداره جامعه مربوط می‌گردد، سرو سامان بخشد، علاوه بر آن، درک عقلی ایجاب می‌کند انسان به زندگی جمعی در سایه حاکمیت و نظام اجتماعی تن دهد، زیرا حیات بشر جز با جماعت و تعاون با دیگران پایدار نمی‌ماند. ثالثاً، با نگاه ارگانیکی به جامعه، می‌توان گفت: تدبیر جامعه همانند تدبیر بدن سالم است که در آن قلب به اداره درست نظام تن مشغول است و جامعه را نیز رهبر کامل و خردمندی باید رهبری کند.

از آنجا که معیار دسته بندی حاکمیتها از منظر فارابی «فضیلت» است، عنصر اصلی در نظام فاضله، انسان وارسته و کاملی است که از آن به رئیس اول تعبیر می‌کند. رئیس اول ویژگیها و فضائل منحصر به فردی دارد. قوانین را او می‌آورد و کامل‌ترین فرد از افراد جامعه محسوب می‌شود. پس از مرگ او، رئیس مماثل جایش را می‌گیرد که در همه حال شبیه رئیس اول است. رئیس مماثل براساس نیازمندیهای زمانی می‌تواند قوانین مورد نیاز را وضع کند. در مرحله بعد از آن، «رئیس سنت» (فقیه) واقع است که در نبود مماثل، سنتهای به جا مانده از رئیس اول را حفظ می‌کند و باید در مرحله عالی از درک و فهم قرار داشته باشد که اصول به جا مانده از گذشته را بداند و قدرت استنباط نیز داشته باشد، تا در صورت نیاز بتواند به استنباط و استخراج احکام مطابق آن اصول و قواعد پردازد. بر این اساس، در حکومت فاضله ریاست و حکومت فردی بر حاکمیت جمعی و شورایی ترجیح دارد.

در نظام سیاسی که فارابی ترسیم می‌کند، مزرهای عقیدتی بر مرزهای جغرافیایی ترجیح دارد و مرز میان مدینه فاضله و غیرفاضله تفاوت‌های فکری و عقیدتی و باورهای مردمان آن است، نه جغرافیای خاص. مدینه فاضله فارابی حد و حدود

مشخص جغرافیایی ندارد و می‌تواند از شهر تا تمام کره زمین را در برگیرد. در ساختار مورد قبول فارابی، در قدم نخست رهبر و پس از آن نهادهایی قراردارند که هرکدام تحت ریاست یک رئیس خدمت می‌کنند و در مرتبه اخیر کسانی هستند که تنها خدمت می‌کنند و برکسی ریاست ندارند. معیار تعیین مراتب و جایگاه در این نظام، دو امر است: ۱. معرفت؛ شناخت افراد از حیث اکملیت و افضلیت در بُعد انسانی و اخلاقی. ۲. خدمت؛ طبق این ضابطه جایگاه افراد به میزان کاری است که در جامعه انجام می‌دهند. از این زاویه فارابی مردمان مدینه فاضله را به پنج گروه تقسیم کرده است.

با ترسیمی که از رئیس و رهبر مدینه فاضله به عمل آمده است، محور تصمیم‌گیری در نظام سیاسی رهبر حکومت است و اوست که محور حرکتها و تحولات اجتماعی قرار می‌گیرد و تصمیم نهایی را اتخاذ می‌کند. مسئله دیگر در نظام سیاسی فرایند شکل‌گیری قدرت است که برای آن سه الگوی: فرایند «تغلبی» و استبدادی قدرت؛ فرایند دموکراسی و فرایند «هدایت و اطاعت» بیان می‌شود و با رد دو الگوی نخست، الگوی سوم تأیید می‌شود.

در حیطه اختیارات حکومت و وظائف شهروندان، با توجه به جهت‌گیری ارزشی در نظام سیاسی و نقش و ویژگیهای رهبر، هرجا و هرچیزی که به امور جمعی و سعادت انسانها مربوط می‌گردد (حریم عمومی)، در حوزه اختیارات دولت و رهبر نظام سیاسی قرار می‌گیرد. وظیفه شهروندان نیز این است که از فرمانروایان فاضل و رهبران نیکو اطاعت کنند و سر تعظیم فرود آرند، اما در برابر پیشوایان گمراه، فرومایه و تبه‌کار، راه تحقیر و تفتیح را برگیرند.

کتابنامه

۱. ابن خلكان، وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، تحقيق: احسان عباس، لبنان، دار الثقافة، بی تا.
۲. إلیان سرکیس، یوسف، معجم المطبوعات العربية، قم، منشورات مکتبته آیت الله العظمی المرعشی النجفی، بی تا.
۳. امین حسینی عاملی، محسن، أعيان الشيعة، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ق.
۴. تهرانی، محمد محسن، آقا بززرگ، الذریعة إلى تصانیف الشيعة، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۵. داوری اردکانی، رضا، فارابی فیلسوف فرهنگ، تهران، نشر ساقی، ۱۳۸۲.
۶. فاحوری، حنا و خلیل جر، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، شرکت انتشارات علمی، ۱۳۷۳.
۷. فارابی، ابونصر محمد بن محمد بن طرخان، آراء اهل المدينة الفاضلة (انديشه های اهل مدینه فاضله)، ترجمه و تحشیه: سید جعفر سجادی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹.
۸. فارابی، ابونصر محمد بن محمد بن طرخان، السياسة المدنية، شرح: علی بوملحم، بیروت، دار مکتبته الهلال، ۱۹۹۶.
۹. فارابی، ابونصر محمد بن محمد بن طرخان، الملة، ترجمه محسن مهاجرنیا، چاپ شده در: مجله علوم سیاسی، شماره ۶، مؤسسه آموزش باقر العلوم، ۱۳۷۸.
۱۰. فارابی، ابونصر محمد بن محمد بن طرخان، سعادت از نگاه فارابی (ترجمه دوکتاب: تحصیل السعادة و التنبيه علی سبیل السعادة)، ترجمه دکتر علی اکبر جابری مقدم، قم، دار الهادی، ۱۳۸۴.

۱۱. فارابی، ابونصر محمد بن محمد بن طرخان، سیاست مدنی، ترجمه و تحشیه: سید جعفر سجادی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱.
۱۲. فارابی، ابونصر محمد بن محمد بن طرخان، فصوص الحکمة و شرحه، للسید اسماعیل الشنب غزالی، تحقیق: علی اوجبی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۳. فارابی، ابونصر محمد بن محمد بن طرخان، فصول منتزعة، ترجمه حسن ملکشاهی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۸۲.
۱۴. قمی، شیخ عباس، الکنی واللقاب، توضیحات: محمد هادی امینی، تهران، مکتبه الصدر، بی تا.
۱۵. کرین، هانری، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه سید جواد طباطبایی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹.
۱۶. لکزایی، نجف، چالش سیاست دینی و نظم سلطانی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.
۱۷. مهاجرنیا، محسن، اندیشه سیاسی فارابی، قم: بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۰.
۱۸. مهاجرنیا، محسن، دولت در اندیشه سیاسی فارابی، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰.
۱۹. ناظرزاده کرمانی، فرناز، فلسفه سیاسی فارابی، تهران: دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۶.
۲۰. نوروزی، محمد جواد. نظام سیاسی اسلام، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۸۰.